



ماجرای تالیف کتاب امام علی علیه السلام صدای
عدالت انسانی از جرج جرداق

هوالحکیم

ماجرای تألیف کتاب امام علی علیه السلام

صدای عدالت انسانی از جرج جرداق

جرج جرداق:

وقتی اولین بار کتاب چاپ شد، البته اول در مجله‌ای به نام الرسالة در هیأت تحریریه نویسنده لبنانی بود به نام ژان کمیت که تحلیل تاریخ می‌نوشت. یک بار ژان کمیت به من گفت - می‌دانست دارم کتاب امام علی را می‌نویسم - درخواست کرد فصلی از کتاب را در مجله بنویسم. یکی دوبار گفت تا یک فصل از کتاب را دادم مجله چاپ کنند. مجله که در آمد، افتاد به دست یکی از رؤسای راهبان مسیحی مارونی که خیلی دوست داشته بود و از موضوع و شخصیتی که درباره‌اش می‌نوشتم خوشش آمده بود. از اینکه علی را نه تنها برای شیعه بلکه برای همه مردم دنیا دانسته بودم. رفته بود پیش رئیس هیأت تحریریه و گفته بود کتاب جرج جرداق که تکمیل شد، من خودم چاپش می‌کنم. می‌دانید که راهبان، مال و منالی از خودشان ندارند، هیچ پولی ندارند. منظورش این بود که کلیسا هزینه‌اش را می‌دهد.

وقتی کتاب تمام شد بردم پیشش، یعنی چاره‌ای نداشتم! چون می‌دانید ناشران خیلی حاضر نیستند از نویسنده‌ای کار چاپ کنند که پیش از این کاری منتشر نکرده؛ آن‌ها هزینه چاپ کتاب‌هایشان را باید خودشان بدهند. به هر حال بعد از مدتی کتاب، بسیار زیبا و شکیل چاپ شد. در همان هفده هجده روز اول که از چاپ کتاب گذشته بود، هزینه چاپش برگشت. ژان کمیت از من خواست که برویم چاپخانه. سر جمع هزینه را مشخص و به آن راهب برگرداند. گفتم بسیار خب! من کتاب چاپ نکردم تا فقط هزینه چاپش در بیاید! این هدیه‌ای از من به امام علی! کاری با مؤلف ندارد. سود چاپ کتاب را بدهید به انجمن‌های خیریه و تا به حال هم همین طور بوده، تا به امروز هم همین بوده! این داستان چاپ اول کتاب بود.

بعد از حدود یک ماه، کتاب به عراق فرستاده شد. زائری به عراق برده بود و در چاپخانه‌ای در عراق که اسمش مُثنی یا مُثنی یا چنین چیزی بود چاپ کرد و بعد از آن بود که همه جا پخش شد. در کشورهای عربی، ایران و پس از آن هم ترجمه شد. جالب اینکه من اصلاً خودم خبر نداشتم!

راوی:

همان ایام که مرحوم آیت‌الله بروجردی این کتاب را دیدند و تمجید کردند، و از مرحوم آقای صدر بلاغی هم که درخواست کرده بود این را ترجمه کنند، خواستند که این کار را حتماً انجام بدهند و برای نشر و چاپش هم نگرانی نداشته باشند.

مرحوم آیت‌الله بروجردی در نامه‌ای که خطاب به آقای صدر بلاغی می‌نویسند نوشتند:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم، به عرض عالی می‌رساند مرقوم محترم واصل و از محتویات آن مستحضر شدم. امیدوارم زحماتی که در راه نشر معارف الهیه و تألیف کتب مفیده متحمل شده‌اید، مورد استفاده عموم و مقبول صاحب شریعت مقدسه باشد».

ایشان در نامه‌ای که نوشتند درخواست کردند این کتاب را من ترجمه کنم یا نه. «حقیر مقداری که وقت مساعده می‌کرد و مطالعه کرده‌ام کتابی است مفید، و ممکن است گفته شود که در موضوع خود عادم‌النظیر است».

این تعبیر از یک مرجعی مثل آیت‌الله بروجردی خیلی مهم است!

بعد اشاره می‌کنند:

«روزی عید اضحی عده‌ای از تجار تهران تشریف آوردند و آن‌ها قول دادند که در صورت ترجمه این کتاب به چاپ آن اقدام کنند. اگر هم از طریق این آقایان اقدام نشد نگران نباشید، من از راه دیگری به چاپ کتاب اقدام خواهم کرد. والسلام علیکم - ۱۸ محرم ۱۳۷۶، حسین طباطبائی بروجردی»

این درخواست مرحوم آقای صدر بلاغی و پاسخ آیت الله بروجردی، باعث شد که آقای صدر بلاغی به ترجمه کتاب اقدام کنند. بعد از این جریان رژیم توطئه می‌چینند به نحوی منزل آقای صدر بلاغی می‌روند و ترجمه ایشان را می‌گیرند و او را می‌برند ساواک آن زمان و بعد، آن ترجمه متأسفانه مفقود می‌شود و بعد از انقلاب هم پیدا نشد.

تمام

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَأَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ